

تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه پس از اعمال تحریم‌ها در مقطع زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵

محمد اخباری^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

محمد محمودی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۰۱

چکیده

یکی از مسائل مهم در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه بحث همگرایی میان این دو کشور پس از اعمال تحریم‌ها در مقطع زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ است. دو کشور دارای ویژگی‌های مشترک و نزدیکی در موضوع تحریم‌های اعمال شده از سوی غرب و مقابله با نفوذ ایالات متحده می‌باشند. در این راستا به منظور دستیابی به یک شناخت کلی درباره روابط دو کشور از منظر استراتژیک و تاکتیکی ضروری است روابط دو کشور در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد. هدف این پژوهش بررسی تحولات روی داده در روابط دو کشور در مقطع زمانی مورد اشاره و تأثیر آن بر تقویت همگرایی درازمدت میان دو کشور پس از اعمال تحریم‌هاست و با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به این مطلب رهنمون گشته که تحولات گسترده‌ای که طی دو سال اخیر در روابط بین الملل ایران و روسیه روی داده نمی‌تواند به عنوان عامل تقویت همگرایی درازمدت میان دو کشور در نظر گرفته شود. اگرچه هر دو کشور به دنبال توسعه روابط دو جانبه هستند اما این که تصور شود این رابطه جنبه استراتژیک دارد، با واقعیت سازگار نیست.

واژگان کلیدی: ایران، روسیه، تحریم، همگرایی

مقدمه

چگونگی بسط و گسترش همگرایی و اتحاد کشورها و همسایگان با یکدیگر یکی از مهمترین مسائل عصر حاضر است. دولت‌ها از طریق همگرایی منطقه‌ای باعث تقویت روابط فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و بین‌المللی در عرصه سیاست خارجی خود می‌شوند و به دنبال ایجاد بستر لازم برای همکاری‌های بلندمدت و استراتژیک بین یکدیگر هستند تا از این طریق بتوانند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود را در سطح جهانی بیشتر و بهتر توسعه دهند.

در این راستا دو کشور جمهوری اسلامی ایران و روسیه به عنوان دو کشور بزرگ و همسایه برای بسط و گسترش همکاری‌های خود، همواره به دنبال نقطه اشتراک برای سیدن به یک همگرایی منطقه‌ای بوده‌اند. از این رو همواره در روابط خود طی سده‌های متمادی پستی و بلندی‌های فراوانی را تجربه کرده‌اند. دلیل این امر، سابقه طولانی و نسبتاً مداوم روابط دو کشور است که مجموعه‌ای از نبردها، جنگ‌ها، دوستی‌ها و تعاملات سازنده را در بر می‌گیرد. در خصوص رابطه ایران و روسیه همواره سه دیدگاه وجود دارد:

۱. **دیدگاه کاملاً بدبینانه:** با استناد به تاریخ روابط دو کشور و قراردادهای ترکمنچای و گلستان در گذشته و عدم اجرای تعهدات در قبال ایران، مسکو را شریکی غیر قابل اعتماد می‌داند.

۲. **دیدگاه میانه:** روابط ایران با روسیه بیشتر دارای ابعاد سیاسی است. از این منظر هر دو کشور به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و هر دو کشور به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشور دیگر واقف است.

۳. **دیدگاه کاملاً خوشبینانه:** روسیه را شریک استراتژیک فرض می‌کند و معتقد است روسیه حامی ایران در مجامع بین‌المللی بوده و تکنولوژی‌های پیشرفته که غرب در اختیار ایران قرار نمی‌داد را به تهران ارائه کرده است. از آنجا که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و روسیه ویژگی‌های مشترک و نزدیکی بخصوص در موضوع تحریم‌های اعمال شده از سوی غرب و مقابله با نفوذ امریکا در منطقه دارند، ضروری است برای سنجنش روابط دو کشور از منظر استراتژیک و تاکتیکی، تحولات منطقه‌ای، عوامل اقتصادی و انرژی مورد بررسی قرار گرفته و فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه همگرایی دو کشور استراتژیک نخواهد بود به اثبات برسد.

مباحث نظری

ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک روش ابزاری در خدمت سیاست خارجی برای شناخت و تحلیل دقیق‌تر تحولات جاری و آینده است و مفاهیم متفاوتی را در عرصه‌های گوناگون همچون کسب قدرت، تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و استراتژی دربر می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۵). دیکشنری آکسفورد ژئوپلیتیک را اینگونه تعریف می‌کند: ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه چگونگی تأثیرپذیری سیاست‌ها از عوامل جغرافیایی (Cowie, 1989: 515) برخی ژئوپلیتیک را سیاست زمین می‌دانند که نقش عوامل محیط جغرافیایی را در سیاست ملل بررسی می‌کند که توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌ها موثرند معطوف می‌دارد (عزتی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). در تعریف دیگری از ژئوپلیتیک آمده است: ژئوپلیتیک موضوعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که بیشتر به محیط سیاسی مرتبط می‌شود و دگرگون شونده است (مینایی، ۱۳۸۴: ۲۱). مجتهدزاده در کتاب خود می‌نویسد: ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۳۲). کلازداد ژئوپلیتیک را رویکرد

دانسته و می‌گوید: ژئوپلتیک رویکرد ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تاکید دارد (Dodds, 2000: 162). و حافظ نیا معتقد است تعریف علمی ژئوپلتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۸۴). از نظر دیکشنری وبستر، ژئوپلتیک عبارت است از: ترکیبی از عوامل سیاسی و جغرافیایی مربوط به چیزی (به عنوان یک منابع دولتی و یا خاص) و تأثیر عوامل جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی بر سیاست‌ها، بویژه سیاست خارجی کشور (وب سایت دیکشنری وبستر).

منطقه: در جغرافیای سیاسی به یک فضای جغرافیایی که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر محیط انسانی، منطقه گفته می‌شود. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار بوده و از دیگر مناطق، متمایز باشد به طوری که اجزای آن به خوبی آشکار و قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر فیزیکی یک منطقه باید محیط یکپارچه باشد یا حداقل دارای ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد مثل واقع شدن در یک شب همجریه مانند کشورهای واقع در شب همجریه عرب و یا واقع شدن بر گرد یک دریا مانند کشورهای ساحلی (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵) واژه منطقه در جغرافیای سیاسی به دو نوع ناحیه اطلاق می‌شود که به واسطه ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی از نواحی اطراف خود متمایز می‌شوند (کارولین گالاهر، ۱۳۹۰: ۲۲۷). منطقه فضایی جغرافیایی را می‌گویند که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده اجزای آن محیط، هم از نظر فیزیکی و هم از دید محیط انسانی، برخوردار باشند (مینایی، ۱۳۸۱: ۴۵).

منطقه ژئوپلتیکی بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث اختاری و یا کارکردی شکل می‌گیرد. هویت یابی منطقه ژئوپلتیکی مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی تجانس و عناصر مربوط به آن است. به عبارتی دیگر اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش آفرین شود منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و بصورت منطقه ژئوپلتیکی در می‌آید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

نظریه پردازان مختلف نظریه همگرایی منطقه‌ای، همگرایی را به عنوان یک وضعیت خاص سیاسی و یا فرایندی جهت تعویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می‌کنند. کانتوری و اشپیگل بر اساس مطالعات منطقه‌ای سعی دارند با توصیف جامعه سیاسی جدیدی که در سطح منطقه‌ای تشکیل می‌شود، و سپس با نظریه پردازی بحث عامل همبستگی را در ایجاد این فرایند مؤثر معرفی کنند.

علاوه بر کانتوری و اشپیگل که عمدتاً تاکید خود را بر همگرایی به عنوان یک وضعیت قرار می‌دهند، دو دسته از نظریه پردازان کارکردگرا و نوکارکردگرا همگرایی را فرایند تشکلی جدید می‌دانند. کارکردگرایان با یکسان فرض کردن حوزه‌های انسانی و فنی، عوامل فنی و تکنیکی را متغیر مستقل در ایجاد همگرایی (متغیر وابسته) معرفی می‌کنند. در تکمیل این دیدگاه، نوکارکردگرایان با قائل شدن به نقش مهمی برای عامل اراده انسانی، همگرایی را نتیجه اراده سیاسی جهت فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌دانند. در دیدگاه این دسته از متفکران، عامل اراده و عزم سیاسی از متغیرهای مستقل مهم در پیدایش متغیر وابسته همگرایی است.

همگرایی: در سیاست بین الملل همگرایی فرایندی شناخته می‌شود که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی (که همان نهاد یا سازمان بین المللی اسات) تبعیت می‌کنند. انگیزه اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیکی، دسترسی آنها به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرآیند همگرایی دست یافتن به آن برایشان غیر ممکن بود (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۳۷۳ - ۳۷۴).

تجانس ساختاری و اشتراکات جغرافیایی بازیگران و دولت‌ها در ابعاد کالبدی و فضای طبیعی شبکه ارتباط، زبان، قومیت، نژاد، دین، سطح توسعه، و نظایر آن چه به صورت چند بعدی و چه به صورت تک بعدی می‌تواند بستر ساز و تسریع کننده همگرایی باشد به خصوص زمانی که ارزش‌های مشترک آن‌ها مورد تهدید بیرونی قرار می‌گیرد. تجانس ساختاری با تکائف و چسبندگی اعضا سیستم رابطه مستقیم و با رخنه پذیری آنها از سوی مداخله گران رابطه معکوس دارد (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۸۲).

نظریه کانتوری و اشپیگل: کانتوری و اشپیگل نظام بین المللی را متشکل از چندین نظام تابعه منطقه‌ای می‌دانند. به نظر آنان، هریک از این نظام‌های تابعه متشکل از یک، دو یا چند کشور هم جوار تعامل گر با یکدیگر است که پیوندهای مشترک قومی، زبان، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند و گاه احساس همانندی و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهایی که خارج از این نظام تابعه هستند تشدید می‌شود.

آنچه نظریه کانتوری و اشپیگل را قابل توجه می‌سازد تلاشی است که این نظریه پردازان در تبیین تحولات همگرایانه منطقه‌ای ارائه می‌کنند. به نظر کانتوری و اشپیگل چهار متغیر الگویی بارز می‌تواند تبیین کننده جریان‌ات مختلف منطقه‌ای و تمایز آنها از یکدیگر باشد. این چهار متغیر الگویی به ترتیب عبارتند از:

ماهیت و سطح انسجام یا میزان تشابه و یا مکمل بودن ویژگی‌های تمامیت‌های سیاسی که متمایل به همگرایی هستند، و میزان مبادلات بین این واحدها
ماهیت ارتباط درون منطقه‌ای

سطح قدرت در نظام تابعه. قدرت در این قالب به توان بالفعل و بالقوه وعزم یک ملت به تغییر پوشش‌های تصمیم‌گیری داخلی در دیگر کشورها به مقتضای فضای داخلی خط مشی‌های سیاسی خود تعریف شده است.

ساختار روابط درون منطقه‌ای

میزان همگرایی منطقه‌ای در نظر کانتوری و اشپیگل معلول چهار عامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است. این نظریه پردازان معتقدند همبستگی اجتماعی و تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در ایجاد همبستگی و یا به عکس عدم همبستگی منطقه‌ای نقش دارند. آنان همبستگی سیاسی را معلول نظام‌ها و رژیم‌های حکومتی اعضای جامعه منطقه‌ای می‌دانند. تشابه و تجانس بین نوع نظام و رژیم سیاسی در نظر این نظریه پردازان می‌تواند مشوق تحکیم همگرایی منطقه‌ای باشد. عامل مکمل بودن اقتصادی و توزیع منابع در کنار عامل سازمانی به همبستگی و یا به عکس جدایی بازیگران منطقه‌ای یاری خواهد داد.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری فرایند همگرایی

بطور کلی شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن یک تشکل منطقه‌ای یا جهانی مستلزم وجود زمینه‌ها و عوامل مختلفی است که عمده آنها عبارتند از:

ویژگی‌ها و ارزشهای مشترک جغرافیایی، تاریخی، تمدنی، فرهنگی، زبانی، دینی، قومی، ایدئولوژیکی و نظایر آن که به ایجاد تجانس ساختاری می‌انجامد، مانند اتحادیه عرب.

تهدیدات مشترک اعم از امنیتی، نظامی، فرهنگی سیاسی، اقتادی و غیره نظیر پیمان ناتو که بر پایه احساس تهدید مشترک از سوی شوروی سابق تشکیل شد.

کارکردها و علائق مشترک که به همسانی عملکردی و منافع مشترک می‌انجامد. نظیر اوپک برای تولید کنندگان نفت. نیازهای متقابل و وابستگی دو یا چند جانبه که نوعی هم‌تکمیلی در حوزه‌های کارکردی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و غیره را مبتنی بر مزیت‌های هر یک از اعضاء منعکس می‌نماید مانند سازمان‌های منطقه‌ای آسه آن و اتحادیه اروپا و منطقه اقیانوس آرام.

موقعیت ژئوپلیتیکی و قدرت برتر که نقش اصلی را در تأسیس و رهبری همگرایی بعهد می‌گیرد. نظیر کشورهای مشترک المنافع به رهبری انگلستان و روسیه که اعضای آن را اعمار دوره استعمار و حاکمیت آنها تشکیل می‌دهد.

ضرورت‌های جهانی و کروی که مدیریت فراگیر و یکپارچه جهانی را اجتناب ناپذیر می‌نماید، مانند هوانوردی و کشتیرانی، محیط زیست و غیره. عوامل و بسترهای اساسی مذکور و نیز متغیرهای مربوط به هر کدام می‌توانند بصورت انفرادی و یا ترکیبی بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن سازمان‌ها و تشکلهای بین‌المللی در مقیاسهای محلی، منطقه‌ای و جهانی تأثیر بگذارند (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۳۷۹).

همگرایی منطقه‌ای و گروه‌بندی منطقه‌ای

در جغرافیای سیاسی مفهوم منطقه یک فضایی جغرافیایی است که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده در محیط تشکیل شده است، که دارای یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه و متمایز از دیگر مناطق است. این مساله از آنجایی حائز اهمیت است که در فرهنگ سیاسی فارسی دو اصطلاح یا دو مفهوم جدید گروه‌بندی منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای بدون توجه به اشکال جغرافیایی این مفاهیم، برابر و یکی فرض می‌شود. شایان ذکر است که هریک از این دو اصطلاح بازگو کننده مفهوم ویژه‌ای است. در حالی که گروه‌بندی منطقه‌ای به معنی گرد هم آمدن شماری از کشورها در مناطق گوناگون جهان برای ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای است، همگرایی منطقه‌ای به معنی درهم آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه‌ای برای پدید آوردن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ۲۰۵).

گروه‌بندی و همگرایی‌های منطقه‌ای در جهان سیاست پیشینه زیادی دارد. ایجاد اتحادیه‌های سیاسی همچون سنتو، ناتو و ورشو در جهان دو قطبی پیشین جنبه‌ای ژئو استراتژیک داشت. در حالی که ایجاد برخی دیگر از پیمان‌های منطقه‌ای چون بازار مشترک اروپا که بعدها به اتحادیه اروپا تبدیل شد و پیمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه که میان ایران و ترکیه و پاکستان بوجود آمد جنبه اقتصادی و ژئواکونومیک داشت.

در نظام ژئوپلیتیک کنونی جهان، منطقه گرایسی به دو گونه است: همگرایی منطقه‌ای و گروه‌بندی منطقه‌ای. از دسته‌بندی اول در حال حاضر اتحادیه اروپا بهترین نمونه است حال آنکه آ.سه. آن و نفتا بهترین نمونه از دسته‌بندی دوم می‌باشند.

آنچه که در اروپای باختری و در چارچوب اتحادیه اروپا می‌گذرد یعنی شکل گرفتن همگرایی منطقه‌ای، کشورهای عضو اتحادیه هرروز بیشتر از گذشته اقتصاد، سیاست و قوانین اجتماعی خود را درهم می‌آمیزند و یکپارچه می‌سازند، مرزهای جغرافیایی - سیاسی را میان خود کمتر و کم‌رنگ‌تر می‌سازند. اما در تشکیلات منطقه‌ای مرزهای جغرافیایی - سیاسی برجای خود استوار است و موجودیتهای کشورهای مستقل عضو این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای را از هم جدا نگاه می‌دارد. در حال حاضر، اتحادیه اروپا تنها نمونه واقعی همگرایی منطقه‌ای (درهم آمیزی کشورها در منطقه‌ای ویژه) است. اما در گروه‌بندی منطقه‌ای، گردهم آمدن شماری از ملتهاست برای دست یافتن به درجه‌ای از سیاستهای اقتصادی - ژئوپلیتیک مشترک با حفظ کامل موجودیتهای سیاسی عضو که از هم جدا و مستقل هستند. با همه این احوال این احتمال وجود دارد که در آینده این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در رسیدن به همگرایی منطقه‌ای تلاش نمایند (مجتهد زاده، ۱۳۸۲، ۲۰۹).

یافته‌های تحقیق

براساس نظریه کانتوری و اشیگل می‌توان نتیجه گرفت که ایران و روسیه در صورت تمایل به همگرایی درازمدت و استراتژیک می‌بایست علاوه بر تلاش‌های منطقه‌ای خود در سطوح ملی و جهانی، با بکار گرفتن نوعی سیاست تلاش کنند تا با استفاده از این امکانات توسعه اقتصادی خود را سرعت بخشیده و از سوی دیگر به جایگاه بالاتری در معادلات جهانی دست یابند. از آنجا که برای تشکیل یک همگرایی منطقه‌ای، اقدام گام به گام اقدامی موفقیت آمیز است، و از طرف دیگر، همان گونه که کارکردگرایان و تجربه همگرایی در اروپا نشان داده، دو کشور تلاش خود را برای همگرایی از همکاری‌های اقتصادی یا فنی و کارکردی شروع کرده و سپس با گسترش این همکاری به سایر حوزه‌ها، در نهایت به همگرایی کامل در استراتژیک دست یابند. اما با این همه به نظر نمی‌رسد منافع مشترک کنونی در شرق مدیترانه و یا تحریم‌های بین‌المللی بتوانند تأمین‌کننده همگرایی‌های درازمدت و استراتژیکی دو کشور باشد. در ادامه مؤلفه‌های بحران سوریه، اقتصاد و انرژی را به صورت موردی برای دستیابی به نتیجه مطلوب مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد:

تحولات منطقه‌ای مرتبط با ایران و روسیه: اهمیت جغرافیای سیاسی ایران نقش‌پایداری در سیاست‌های منطقه‌ای دارد و کشور ایران می‌تواند با در نظر گرفتن نقش ژئوپلیتیکی خود در منطقه به عنوان ابزاری جهت همگرایی بیشتر با کشورهای منطقه گام‌های اساسی را بردارد. دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سیاست‌های خود سیاست مقابله را نفوذ آمریکا در منطقه را جزو اولویتهای خود برشمرده‌اند. در چنین شرایطی، وقوع بحران‌های منطقه‌ای برای هر دو کشور - بحران اوکراین برای روسیه و بحران سوریه نزدیک مرزهای ایران - دو کشور را مستعد نزدیک شدن برای مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه قرار داد. روسیه که به دلیل دخالت‌های غرب برای نزدیک کردن اوکراین به خود، منافع خود در منطقه را در خطر می‌دید نسبت به عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا واکنش نشان داد و با استفاده از شرایط و موقعیت به وجود آمده در داخل کشور بحران زده اوکراین، با همه بررسی

انجام شده توسط مردم کریمه درخصوص الحاق به روسیه، کریمه را به خاک خود ملحق کرد. این اقدام روسیه که برای اروپا و امریکا ناخوشایند بود، به تنش میان آنها تبدیل شد و سبب شد مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه روسیه وضع شود.

از سوی دیگر بحران بوجود آمده در سوریه ایران را به مشارکت در امر مستثنای برای مبارزه با تروریسم در منطقه برای حل بحران سوریه ملزم کرد. در این میان با درخواست رسمی دولت بشار اسد از کشور روسیه برای مبارزه با گروه‌های تروریستی در خاک روسیه، فرصت طلایی برای دو کشور جمهوری اسلامی ایران و روسیه پیدا شد. لذا می‌توان گفت در مقطع کنونی بحران سوریه، عامل مؤثر و مهم در سطح منطقه خاورمیانه بود که باعث شد دو کشور ایران و روسیه به منافع مشترک در قبال تحولات این کشور برسند. آمریکا و اتحادیه اروپا و غرب با همکاری متحدین منطقه و کشورهای عربی در منطقه در نظر داشتند رژیم فعلی سوریه را سرنگون و تسلط بر استراتژیک ترین نقطه خاورمیانه را قطعی سازند. به همین جهت دو کشور ایران و روسیه با یک دیدگاه واحد و با احساس به خطر افتادن منافع خودشان به یک همگرایی تاکتیکی در روابط خود در این در مقطع زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ رسیدند.

اقتصاد: موقعیت ژئواستراتژیک، جمعیت کمی و کیفی سرزمینی، منابع سرشار انرژی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل رشد و توسعه، ایران را مرکز ثقل اهرم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ قرار داده است. از آنجا که جغرافیای سیاسی می‌تواند زیربنای سیاست داخلی و بین الملل هر کشوری قرار بگیرد، عوامل همگرا و واگرا بین کشورها نیز می‌تواند منشأ جغرافیایی داشته باشد و سعی و تلاش دولت‌مردان بر این است تا بتوانند با بهره‌گیری از این عوامل جغرافیایی سعی در کاهش واگرایی و افزایش همگرایی و همکاری در زمینه‌های مختلف گام بردارند. قرار گرفتن ایران در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان، که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب شرق و آسیا و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و افریقا می‌باشد و امکان دسترسی کشورهای تازه استقلال یافته را به آبهای آزاد فراهم می‌سازد، این موضوع خواسته یا ناخواسته ایران را در متن تحولات جهانی قرار داده است.

گرچه به نظر می‌رسد روند روبه گسترش تحریم‌های میان روسیه و اروپا و همچنین توجه به شرق در روسیه باید باعث شده باشد که جایگاه تجاری ایران در اقتصاد روسیه روز به روز مستحکمتر شده و شاهد روند صعودی مبادلات تجاری بین دو کشور باشیم ولی روند همکاریهای اقتصادی ایران و روسیه طی سالهای گذشته متأثر از تحریم‌های بانکی علیه ایران، همواره سیل نزولی داشته و تبادلات تجاری دو کشور از سه و نیم میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به یک میلیارد و دویست میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ میلادی (۹۵۰ میلیون دلار واردات از روسیه و ۲۵۰ میلیون دلار صادرات به روسیه) بالغ شده است. گرچه اصلی‌ترین دلیل در عدم گسترش همکاریهای اقتصادی فیما بین، وجود تحریم‌های بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، بانک‌ها، شرکت‌ها و افراد حقیقی و حقوقی بوده است ولی نباید از نظر دور داشت که نهادهای اقتصادی و تجاری روسیه همچون برخی کشورهای دیگر تلاشی در جهت استفاده از این فرصت در جهت تعمیق مراودات تجاری نمودند. از سوی دیگر، زیرساخت‌های اقتصادی و تجاری مانند حمل و نقل، بیمه، تولید انبوه و صنعتی، توجه به کیفیت بازارهای جهانی و همچنین توجه به اصول تجارت بین الملل در ایران شکل نگرفته و همین ظرفیت موجود و محدود نیز برای تأمین نیازهای بازار روسیه تعریف نشده است.

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم که همراه با تنش زدائی و توجه به روابط بین الملل بود، سطح همکاری‌های دولتمردان دو کشور افزایش یافت ولی طی دو سال اول، تلاش‌ها به نتایج مورد نظر در حوزه اقتصاد نرسید. رفت و آمد مقامات و هیاتهای اقتصادی و تجاری فزون یافت و مذاکرات برای تأمین نیازهای بازار روسیه در بخشهای محصولات کشاورزی، شیلات، فرآورده‌های پروتئینی، شیر و فرآورده‌های لبنی و همچنین گوشت و فرآورده‌های آن به انجام رسید. در اولین مرحله، توافقات خوبی در زمینه صدور مجوز به شرکتهای تولیدکننده گوشت ماهی و میگو (آبزیان) به ثمر رسید و شرکتهای بزرگ ایرانی برای صدور محصولات به روسیه توانستند لیسانس‌های لازم را اخذ نمایند. بجز صادرات محصولات کشاورزی و آبزیان، تاکنون نتوانسته‌اند طرفین به توافقات اصولی دست یابند.

جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت جغرافیائی و همچنین بصورت سنتی تولیدکننده محصولات کشاورزی در بخشهای بزرگی از مناطق خود می‌باشد. در طرف مقابل، کشور روسیه به واسطه وضعیت آب و هوائی قادر به تولید محصولات کشاورزی نبوده و عمده نیازهای خود را از خارج از کشور تأمین می‌نماید.

به منظور ایجاد یک تصویر روشن از میزان مبادلات بین دو کشور طی سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ میلادی، آمارهای زیر برگرفته از سایت گمرک روسیه و منابع ایرانی ارائه می‌شود:

براساس آمارهای گمرک از حجم مبادلات تجاری بین ایران و روسیه، در سال گذشته حدود ۹۶۴ میلیون دلار صادرات و واردات با کشور روسیه داشته‌ایم. بر این اساس، ۲۹۶/۵ میلیون دلار حجم صادرات ایران به روسیه و حدود ۶۶۷ میلیون دلار نیز حجم واردات ایران از روسیه در سال ۹۳ بوده است. براساس آمارها حجم مبادلات تجاری ایران و روسیه در سال ۹۳ نسبت به سال ۹۲ با کاهش ۱۰ درصدی همراه بوده است. حجم مبادلات تجاری ۹۶۴ میلیون دلاری بین ایران و روسیه در سال ۹۳ درحالی صورت گرفته که این رقم در سال ۹۲ بالغ بر یک میلیارد و ۷۵ میلیون دلار بوده است.

از بررسی این ارقام نتایجی به شرح زیر حاصل می‌گردد:

تجارت خارجی ایران با روسیه طی دو سال گذشته از روند منفی تصاعدی برخوردار بوده است. مشکلات مربوط به تبادلات مالی و پولی که متأثر از تحریمهای بانکی علیه کشورمان می‌باشد، تأثیر بسزائی بر این روند نزولی داشته است.

جمهوری اسلامی ایران که تا قبل از کاهش مبادلات، نقش ۰/۳ درصدی در مبادلات خارجی روسیه داشت، اکنون به رقم ناچیز یک دهم درصدی نزدیک شده و لذا در حقیقت، تبادلات اقتصادی و تجاری، جائی در مذاکرات دو کشور ندارد. بدیهی است کشورهایی می‌توانند در سیاست خارجی خود در کشورهای دیگر موثرتر و فعال‌تر عمل نمایند که ابزار اقتصادی قوی در دست داشته باشند.

در نتیجه، از آنجا که روسیه خود را به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای می‌داند، از توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همسایگی خود بیمناک است و توسعه اقتصادی ایران را اولویت منطقه‌ای خود نمی‌داند.

انرژی: هردو کشور صادرکننده انرژی هستند. بنابراین نمی‌توانیم از روسیه انتظار داشته باشیم بازارهای ما را اشباع کند یا برعکس. ایران با روسیه در حوزه انرژی مکمل اقتصادی یکدیگر نیستند. روسیه در حوزه انرژی رقیب ایران بوده و هست و در سالهای تحریم ایران، بیشترین استفاده را از این امر برده و در برخی سالها این کشور بزرگ‌ترین

تولیدکننده نفت در دنیا بوده است. باید به این نکته توجه داشت که ذخایر اثبات شده نفت روسیه ۸۰ میلیارد بشکه است در حالی که ذخایر ایران حدود ۱۴۰ میلیارد بشکه است و این امر نشان می‌دهد ما دارای پتانسیل‌های بالایی هستیم اما به علت عدم سرمایه‌گذاری نتوانسته‌ایم، توسعه پیدا کنیم.

در پروژه ساخت خط لوله گاز ایران به ارمنستان، کشور ما می‌توانست علاوه بر صادرات گاز به ارمنستان به دیگر کشورهای قفقاز نیز گاز صادر کند، اما شرکت گازپروم روسیه به بهانه بدهی ارمنستان تمامی خطوط لوله را خریداری کرده و ایران نتوانست این پروژه را اجرا کند. روسیه منافع ملی خود را به صورت حداکثری نگاه می‌کند.

تحریم روسیه توسط آمریکا و احتمالاً اروپا اگر به حوزه نفت و گاز سرایت کند، چند پیامد مهم در پی خواهد داشت. اگر تحریم‌های نفتی روسیه ماندگار باشد، در این فضا ایران با اتکا به فضای به وجود آمده از کاهش تحریم‌ها و بهبود روابطش با جامعه بین‌المللی، می‌تواند با عبور از انزوا به‌عنوان بازیگری فعال در نظام بین‌الملل که دارای ظرفیت‌های آزاد نشده زیادی در حوزه انرژی است، نقش‌آفرینی کند. از این رهگذر ایران به‌عنوان دومین دارنده ذخایر گازی جهان، می‌تواند نقش کلیدی خود در پروژه‌های گازی آتی با اروپا را برجسته کرده و برای عملیاتی شدن آن برنامه‌ریزی کند. اما عملی شدن تحریم‌ها برای روسیه حامل دو نکته اساسی است؛ اول اینکه، روسیه در سال‌های گذشته در بازی‌های رفت و برگشتی با تهران و به‌ویژه در مورد تصویب تحریم‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد با ارکستر قدرت‌های بزرگ هماهنگ نواخته است و از انحصار در بازار ایران بسیار منتفع شده است. به عبارت دیگر روسیه پیش‌تر در هماهنگی قاعده‌مندی با دیگر اعضای شورای امنیت، بخشی از توان اقتصادی و مانور سیاسی ایران را محدود کرد و در عین حال از فضای به وجود آمده آن منتفع شد. نکته دوم اینکه، این روزها کشمکش جدید با رنگ و بوی کهنه جنگ سرد، روسیه را به‌طور بالقوه در کنج و معرض تحریم قرار داده است. اکنون روسیه درست در مسیری معکوس ایران قرار دارد که در تلاش است با حل گام‌به‌گام مشکلات، همگرایی خود را با نظام بین‌الملل افزایش دهد. روسیه اگر در مورد سوریه با نمایش سیاست همکاری برای انهدام تسلیحات توانست اراده خود را تحمیل کند و موقعیت‌ایجابی برای سهم قدرت خود از نظام جهانی بسازد، در اوکراین با تحمیل اراده خود ظاهراً مسیر عکسی را می‌پیماید. هرچه ایران بعد از توافق نیمه‌شب نوامبر گذشته در ژنو، در مسیر همگرایی بیشتر با جامعه بین‌المللی و بازی کردن با کارت خود بدون اتکا به دیگری در نظام بین‌الملل قرار گرفته است، روسیه در حال فاصله گرفتن از نظام بین‌الملل است. تجربه فضا سازی برای کشوری تحریم شده می‌تواند این بار با جابه‌جا شدن بازیگرها هم اتفاق بیفتد. این بار روسیه به جای ایران تحریم می‌شود و شاید این ایران است که فضای جدید برای روسیه بسازد. ایران همگرا شده با جامعه بین‌الملل به‌عنوان بازیگری که مذاکرات را قاطعانه پیش می‌برد و تعهدات و انتظاراتش را به روشنی پیگیری می‌کند، می‌تواند جهت بازی سال‌های گذشته تهران از کانال مسکو با نظام بین‌الملل را این بار مسکو از طریق تهران با جامعه بین‌المللی پیش ببرد. اکنون باید منتظر ماند و دید ایران می‌تواند از فرصت تغییر وضعیت از کشوری مورد تحریم به کشوری منتفع شونده از تحریم سود برده و در تمرین چانه‌زنی در شرایط تازه نمره قابل قبول بگیرد؟

نتیجه‌گیری

درباره رابطه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه می‌توان به این نکته اشاره کرد که منطق نزدیکی دو کشور از

دیدگاه راهبردی - سیاسی و بر مبنای دفع تهدید غرب آمریکا و در قالب گسترش همکاری‌های نظامی و امنیتی برای افزایش نقش هر دو کشور در منطقه مهم است. اما اراده روسیه برای تعریف نوع رابطه با ایران، نه ناشی از درک مشترک تهدید و اراده برای مقابله با آن، بلکه به واسطه نگرانی از تسلط آمریکا بر جهان و تک قطبی شدن نظام بین الملل صورت می‌گیرد.

می‌توان گفت بیشترین حالت نزدیکی دو کشور تنها در مورد بحران سوریه بوده و سایر عوامل همگرایی میان دو کشور را نمی‌توان به طور دقیق مصداق همکاری و نزدیکی دانست. در خصوص بحران سوریه، نقش روسیه در بحران این کشور و همگرایی با ایران در خصوص مبارزه با تروریسم، بیشتر از آنکه راهبردی باشد، تاکتیکی و واکنشی به پیشروی‌های غرب بوده است.

انرژی، عامل دیگری در بسیاری از منازعات جهانی است و در روابط ایران و روسیه نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. اتحادیه اروپا نیازمند تنوع بخشیدن به شرکا و تأمین‌کنندگان انرژی خود به خصوص با توجه به بحران اوکراین است. اگرچه روسیه به صورت جدی مخالف ناآرامی‌های عراق و سوریه است، اما سقوط بشار اسد هم (در صورت وقوع) می‌تواند پایانی بر پروژه گازی ایران-عراق-سوریه باشد که از میدان پارس جنوبی و از طریق پیمودن ایران -عراق-سوریه - لبنان به سمت اروپا حرکت کند. این مسئله می‌تواند تضمین‌کننده موقعیت انحصاری روسیه در بازار صادرات انرژی به اروپا باشد. لذا روسیه در این دعوا ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مختلفی دارد و حاضر به جان بخشیدن به ایران در این حوزه نیست. بنابراین در بازار انرژی نیز ایران و روسیه متحد یکدیگر نیستند، بلکه رقیب جدی یکدیگرند.

دو کشور دارای جایگاه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند؛ این موضوع بیشتر از آنکه باعث نزدیکی دو کشور شده باشد؛ به طور طبیعی آنها را به رقیب یکدیگر تبدیل کرده است. از طرفی، امروزه منطقه گرایی بر جهانی شدن اولویت پیدا کرده است، یعنی هر کشوری سعی می‌کند بهترین روابط را با همسایگان خود داشته باشد. اما نگاه روسیه به همسایه جنوبی‌اش پیچیده و چندگانه است. بر همین اساس ما هیچ‌گاه با روس‌ها، همکاری‌های جدی و پایداری نداشته‌ایم؛ دلیل آن هم به ماهیت تاریخی و فرهنگ حاکم بر سیاست خارجی روسیه برمی‌گردد. آن‌ها خودشان را خیلی بزرگ می‌دانند و از همین رو قائل به افزایش و نزدیکی همکاری‌های خود با ایران نیستند. بنابراین اگرچه هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه به دنبال توسعه روابط دو جانبه هستند اما این که تصور شود این رابطه جنبه استراتژیک دارد، با واقعیت سازگار نیست.

منابع

- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد. آستان قدس رضوی
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران. سمت
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹) و تعریف نو از ژئوپلیتیک. مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۵ شماره ۳
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران. انتشارات سمت
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۱)، نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب‌های فکری، انتشارات سمت عزتی، عزت اله (۱۳۹۲)
- تحلیل ژئوپلیتیک مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی. تهران. داناپناه
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۵) اصول و سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران. سمت

گالاهر، کارولین و دیگران (۱۳۹۰). مفاهیم اساسی در جغرافیا ترجمه نامی، محمد حسن. محمد پور، علی. تهران. انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس. ترجمه ملک محمدی، حمیدرضا. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

میرحیدر، دره (۱۳۸۵). مبانی جغرافیای سیاسی، سمت.

مینایی، مهدی (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

واعظی، محمود (۱۳۸۶). ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران) تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

Dodds, Klaus. Atkinson, David, (2000). Geopolitical traditions. London and newyork: Routledge.

Gray, Colin, s. (1986) Martime strategy and Defense of the west. Newyork: Rampo press.

Cowie, A.P. (1989). Oxford Advanced Learner's Dictionary, UK: oxford university press.

www.merriam-webster.com